

چاپلوسی موقوف!

متن فرمان

... و به پاكدامنان و راستگويان به پيوند ! و آنها را عادت بده كه ترا بيجا مدح نگويند و چاپلوسی نكنند ، و ترا بر كاری كه نكرده ای نستانند زير امدح فراوان خود پسندي میآورد و سرانجام بفرور می كشاند .

و مبادا كه نيكوكار و گناهكار ، خادم و خائن نزد تو يكسان باشند ، زيرا در اين صورت خوبان ازا نجام خوبی دل سرد می شوند ، و خائنان بریدی و خيانت تشويق می گردند .

مالك : نه تنها خادم و خائن را نبايد بيك چشم بنگری بلکه هريك را به پاداشی كه خود نيز وجداناً آنرا سزای خویش ميداند برسان !

توضیح و تفسیر

تردیدی نیست كه محیط ، - چه خوب و چه بد - در روح انسان اثر میگذارد ، روح بشر رنگ پذیر است ، و بزودی رنگ خوب و بد محیط در او اثر می گذارد . والبته در طول تاریخ بفر بسیار بسیار نادان مردانی هم چون انبیاء كه نه تنها رنگ محیط بخود نگرفته اند ، بلکه محیط را نیز برنگ خویش در آورده اند - از این جهت در اسلام توجه خاصی به ایجاد محیط سالم ، و اجتماع سالم گردیده است . و باین منظور تظاهر بگناه گناهی بزرگ شمرده شده - و نیز مردم را از معاشرت و مجالست با اشرار سخت منع فرموده اند .

و باین اندازه نیز اکتفا نكرده دستور داده اند در مجالست ، و هم نشینی ، دوستی و رفاقت همیشه در نظر داشته باشد كه دوست و رفیق از افراد صالح و با ایمان باشد .

ابن عباس می گوید: از رسول خدا پرسیدند : چه کسی برای مجالست و هم نشینی خوب و شایسته است ؟

فرمود : آنكس كه : دیدارش شمارا پادخدا اندازد ، و سخن گفتنش بردانش شما بیفزاید ، و رفتارش یادآور جهان دیگر باشد . (۱)

جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا (ص) روایت می کند که فرمود: مجالست و همنشینی نکنید مگر با دانا نشمندی که: شمارا از پنج صفت بد به پنج صفت خوب دعوت کند، از شک و دودلی به یقین، از زیارت ظاهر به خلوص، و از رغبت دردنیابه زهد، و از تکبر به تواضع و فروتنی، و از دغلی و دورویی به غمخواری و نصیحت (۱)

نزدیکان والی

این بود خلاصه ای از راه و رسم دوست گزینی برای عموم طبقات از نظر اسلام، ولی امام برای فرماندار دستور ویژه ای دارد فرماندار بیش از هر کس ضرورت دارد که همنشینان، مجالسان، مخصوصان، و بزرگان درگاهش، راستگو باشند و پاکدامن امام در این باره میفرماید: **والصق باهل الورع والصدق**: به پاکدامنان و راستگویان به پیوند!

«الصاق» از همنشینی بالاتر است و از این جهت ما، به «پیوند» ترجمه کردیم. و بزرگان والی بعلت نزدیکی به مقام قدرت خود را قوی و نیرومند می پندارند، اینان اگر اهل ورع نباشند و از حرام اجتناب نورزند، مال و ناموس مردم در خطر است. قدرت که باشد، پاکدامنی و عفت هم نباشد، وای پرویزگار ملت، چه اموالی که بینما نمی رود، و چه ناموس ها که بر باد؟! ...

از این جهت امام از نظر صلاح ملت و رفاه مردم، و تأمین عدل اجتماعی دستور می دهد که والی پیوندش با اهل ورع و پرهیز باشد و بزرگان خویش را از این گروه برگزیند! و از نظر صلاح ملک و شخص زمامدار لازم است که نزدیکان او راستگو باشند! دروغگو حقایق را واژگونه قلمداد میکند و برای سلب مسئولیت از خویش هر گونه خطری را نادیده می گیرد و همان نگاه که رعیت در آتش ناامنی می سوزد با ایجاد محیط رعب و خفقان، به والی گزارش می دهد: امن است، خاطر مبارك آسوده باشد!

چاپلوسی موقوف!

نزدیکان والی باید که چاپلوس نباشند! والی را بیش از حد ستایش نکنند و کاری را که او نکرده به وی نسبت ندهند، و این دست خود والی است که آنان را به این نحو بار آورد. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: **احتوا فی وجوه المداحین التراب**: بر روی چاپلوسان ستایشگر خاک پاشید! (۲)

ذیل آیه شریفه: **لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم حدیثی وارد**
(۱) سفینة البحار (۲) - نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۷ ص ۴۵ سفینة البحار ماده مدح

شده است که: «هر گاه کسی ترا مدح کرد و صفاتی را که در تو نیست برایت برشمرد، و اعمال خوبی را که انجام نداده‌ای بتونسبت داد، او را تکذیب کن و از سخنانش خرسندم شو! زیرا او بتوستم کرده است» (۱)

امام صادق (ع) می‌فرماید: «بنده خدا بکمال بندگی نمی‌رسد، مگر آنگاه که مدح و ذم دیگران برای او یکسان باشد، زیرا نه مدح دیگران ارزش انسان را پیش خدا بالا می‌برد، و نه ذم آنها از قدر او میکاهد، بنابراین ای بنده خدا، از ستایش دیگران خشنود مباش» (۲)

نمونه‌های عملی

جمعی در مقابل امام امیر المؤمنین (ع) به مدح و ثنا پرداختند، امام دستها را بدعا برداشت و فرمود: خدایا! تو بحال من از خودم داناتری! و من خودم را بهتر از دیگران می‌شناسم! خدایا! توفیقی بمن بده! که بهتر از آن باشم که می‌پندارند و لغزشهایی را که از من نمی‌دانند بر من بیخشای! (۳)

آنروز که عمر بن عبدالعزیز خلیفه دادگراموی بخلافت رسید و مردم دسته دسته برای عرض تبریک بحضور وی بازمی‌یافتند! مردی بنام «خالد بن عبدالله القسری» از شخصیت‌های عرب به نمایندگی جمعی برخاست و گفت:

خلیفه مسلمین! مردمی افتخارشان به مقامشان است! خلافت و مقام زینت و شرف آنهاست اما تو فخر دستگاه خلافتی، تاج و تخت بتومی بالذ و از وجود تو زینت می‌گیرد! تو راستی مصداق آن شعری که شاعر عرب سروده است:

و اذالدرزان حسن وجوه کان للدرحسن وجهک زینا

اگر درگرا نیها به صورت خوبان جلوه می‌بخشد و بر زیبایی آنها می‌افزاید، بدون تردید روی نکوی تو موجب زینت دراست، توئی که گوهر را می‌آرائی، نه گوهر روی نکوی ترا!

عبدالله تازه چانه‌اش گرم شده بود و به نثر و نظم به مدح و ستایش خلیفه پرداخته بود که:

عمر بن عبدالعزیز بایک جمله سخنش را کوتاه کرد و فرمان داد که بنشینند!

خلیفه رو به جمعیت کرده گفت: «رفیق شما تا بخواهید بجای عقل زبان دارد!»

مردی در زمان خلافت امام امیر المؤمنین (ع)، در مقابل آنحضرت به مدح و ستایش فراوان پرداخت درحالی که چندان اعتقادی بحضرت نداشت.

امام با کمال صراحت به او فرمود: من از آنچه بزبانت می‌گوئی کمترم! و از آنچه به قلبت عقیده داری برترم!

انادون ماتقول و فوق مافی نفسک

چاپلوسی غرور می‌آورد، و مفرور به نصیحت ناصحان گوش نمیدهد و اگر با قدرت توأم

(۱-۲) - سفینة البحار (۳) سفینة البحار والامام علی صوت العدالة الانسانیة .

باشد و ای به روزگار مردم از این جهت امام می فرماید «ثم رضهم علی ان لا یطروک ولا یبحوک بیاطل لم تفعله ، فان کثرة الاطراء تحدث الزهو ، وتدنی من العزّة» ؛ و آنها را عادت بده که ترا بیجا مدح نگویند و چاپلوسی نکنند و ترا بر کاری که نکرده ای نسنایند زیرا مدح فراوان خود پسندی می آورد و سرانجام به غرور می کشاند !

تنبیه خائن و تشویق خادم

بالاترین ضرری که از عدم رعایت دواصل « تنبیه خائن و تشویق خادم » متوجه ملت می گردد ؛ همان است که امام با بهترین بیان در دو جمله خلاصه فرموده است «تزهید الاهل الاحسان فی الاحسان و تدربیا لاهل الاسائة علی الاسائة» خوبان از نیکی دلسرد و زده می شوند و از خوبی دست می کشند و بدها به بدی عادت می کنند و در نتیجه جامعه از داشتن افراد خوب محروم میشود و از بدها انباشته می گردد !

این است خاصیت اجتماعی «دوغ و دوشاب پیش مردم یکی بودن» !

اما زیانهای شخصی آنرا بایستی از بیمارستانهای روانی ، تیمارستانها ، زندانها و بالاخره عمله اعدام ! بپرسید چه کسانی که خدمت کردند و تشویق نشدند ، و چه بساحقه بازها و شارلاتان هارا که دیدند با پشت هم اندازی به مقاماتی نائل شدند ، آنها را دلسرد گردیدند ، ضربه روحی خوردند بیمارستانهای روانی ، تیمارستانها را پر کردند ، به مواد مخدر پناه بردند ، و احیانا دست بجنایت آلودند و بازندان و اعدام سروکار پیدا کردند !!

چه کسانی که خیانت کردند و تنبیه نشدند جری و جری تر شدند و شد آنچه شد ! سخن تا اینجا مورد قبول و تصدیق همه است ، همه میگویند خادم باید تشویق شود و خائن تنبیه ؛ تا جائیکه در زبان فارسی ما هم «دوغ و دوشاب یکی بودن» مثلی شده برای دهن کجی باین روش نامطلوب !

جان کلام در این است که تنبیه خائن و تشویق خادم تا چه اندازه و بچه میزانی ؟

مثلا رواست اگر قاتلی از طبقه اقویا کسی را از ضربه قتل هم رساند ؛ تنبیه نشود و یا تنبیهش در نظر مجریان عدالت خیلی جزئی باشد که قاتل قوی است و مقتول خیلی ضعیف !! و چه خوب شد که مرد ؟!

و اگر ضعیفی فرضا از شدت ظلم بجان آمد و نسبت به قوی اسائه ادبی کرد ؛ مستحق همه گونه مجازات از ضرب و شتم و حبس و احیانا قتل باشد چرا که به برقبای اقویا برخورد و پیا از گام خویش فراتر گذارده ؟!

و اگر روانیست چه باید کرد !

امام می فرماید : مجازات خادم و خائن بهمان اندازه باید باشد که خود خائن و خادم هم به مقتضای وجدان خویش جزا را عادلانه بدانند ؛ و الزم کلا منهم ما لزم نفسه .